

الهیات تطبیقی (علمی)

سال دهم، شماره بیست و دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

ص ۱۳۳-۱۴۶

تحلیل کارکرد نمادین غار در کیش میترائیسیم بر بنیاد دیدگاههای میرچا الیاده

علی صادقی‌منش* - مهیار علوی‌مقدم**

چکیده

میترائیسیم، یکی از کهن‌ترین کیش‌های ایرانی، در راه هدایت پیروان خود، از نمادهایی اسطوره‌ای بهره می‌برد که تحلیل آنها رهبرنده مخاطب به درکی صحیح از جنبه‌های مختلف کارکرد این نمادها در این آیین است. همراه‌ها، نیایشگاههای پیروان این آیین، ساختاری نمادین دارند؛ این نیایشگاهها یا در غارهای طبیعی ساخته یا به شکل غار طراحی شده‌اند. در این پژوهش تلاش شده است کارکرد نماد غار بر بنیاد دیدگاه الیاده و کارکرد این نماد در کیش میترائیسیم بررسی شوند. در این پژوهش با تکیه بر دیدگاههای اسطوره‌شناختی و دین‌پژوهانه میرچا الیاده، نماد غار و کارکردهای ذکرشده آن در متون مختلف بررسی شده‌اند و با بهره‌گیری از تحلیل‌های الیاده در آثار مختلفش، نگارندگان کوشیده‌اند کارکرد نمادین غار را در آیین میترائیسیم بررسی کنند. بر پایه طبقه‌بندی نوین ارائه‌شده در این پژوهش و برآیند واکاوی آثار الیاده، باید کارکرد نمادین غار در آیین میترائیسیم را در زیرمجموعه «جایگاه نمادین آیین تشریف» دسته‌بندی کرد که در پیوند با «زهدان زمین - مادر» و «دنیای درون و ناخودآگاه» است.

واژه‌های کلیدی

کیش میترائیسیم، غار، نماد، اسطوره، میرچا الیاده

birang_mazinani@yahoo.com

m.alavi.m@hsu.ac.ir

* پژوهشگر پسادکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران (مسئول مکاتبات)

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۵/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۹

Copyright © 2019, University of Isfahan. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>), which permits others to download this work and share it with others as long as they credit it, but they cannot change it in any way or use it commercially.

۱. مقدمه

با بررسی پژوهش‌های صورت‌گرفته روی نماد غار، آثاری به دست می‌آیند که هر کدام تبیین‌کننده چرایی به‌کارگیری وجوه مختلف این نماد در روایت‌های اساطیری‌اند. یکی از پژوهشگران مطرح حوزه دین و اسطوره، میرچا الیاده است که بررسی‌های گسترده‌ای در این زمینه دارد؛ اما این بررسی‌ها را در سال‌های مختلف و در آثار متعدد، به‌صورت پراکنده منتشر کرده است؛ از این رو بازشناخت دیدگاه‌های پراکنده الیاده درباره نماد و به‌ویژه نماد غار، برای دست‌یافتن به دسته‌بندی دقیق طبق نظرهای او، مفید و درخور توجه است؛ به‌ویژه اگر این دسته‌بندی و بازشناخت با گونه‌ای تطبیق آرای او با برخی پژوهشگران دیگر صورت گیرد.

۱-۱. بیان مسئله و پرسش‌های بنیادین

نماد غار کارکردهای متفاوت و گاه به ظاهر متناقضی در آثار دینی، ادبی و نیز روایت‌های اساطیری دارد. تلاش پژوهشگران برای دسته‌بندی این کارکردها، با وجود نتایج مفید و درخور توجه، نتوانسته است تناقض‌های کارکردی نماد غار در اساطیر را به درستی تبیین کند؛ درحقیقت مسئله اساسی این دسته‌بندی‌ها آن بوده است که در پی تبیین چرایی این تناقض‌ها برنیامده‌اند و تنها به دسته‌بندی اکتفا کرده‌اند؛ این در حالی است که دسته‌بندی دقیق نماد غار بر بنیاد اندیشه میرچا الیاده، همراه با تحلیل تطبیقی آن با دیگر تفاسیر ارائه‌شده پژوهشگران مطرح این حوزه، به درک دقیق از کارکردهای به‌ظاهر متناقض این نماد می‌انجامد. در میان کارکردهای نمادین غار، کارکرد آن در کیش میترائیسم، بسیار برجسته است و درک آن بسیاری از جنبه‌های ناشناخته این کیش کهن را روشن می‌سازد.

پرسش‌های بنیادین این پژوهش عبارت‌اند از:

۱- براساس نظریه الیاده، نماد غار چه کارکردهایی دارد؟

۲- نماد غار در کیش میترائیسم چه کارکردی دارد؟

۲-۱. روش تحقیق

این پژوهش براساس روش تحلیلی توصیفی و با تکیه

میترائیسم یکی از کهن‌ترین کیش‌های ایرانی است که قدمت آن به هزاره دوم پیش از میلاد می‌رسد. پیوند میان آیین‌ها و نمادهای آیینی این کیش با عناصر طبیعی، نشان‌دهنده سرچشمه‌گرفتن آن از یک دوره شبانی در اعصار کهن است (عمرانی و مرادی، ۱۳۹۳: ۱۵)؛ ازجمله این آیین‌ها، رسم گاوکشی است که در غار یا نیایشگاه شبه غار میترائیست‌ها، یعنی مهرابه برگزار می‌شد. بررسی نماد غار، به‌منزله یک نماد محوری در آیین‌های میترائیستی، به درکی دقیق از ماهیت و هدف آیین‌های این کیش می‌انجامد.

ساختار ظاهری و ویژگی‌های طبیعی غارها، ذهن بشر بدوی را به آنها متمایل ساخته و تاریکی و اعجاب‌برانگیز بودن این پدیده طبیعی، سبب شده است غارها در ذهن بشر بدوی کارکردی نمادین بیابند. بشر بدوی که در رویارویی با طبیعت و اشیاء، ذهنیت زنده‌انگار داشت (بتل‌هایم، ۱۳۹۵: ۵۷) و مرز محسوسی در میانه خیال و واقعیت قائل نبود، این پدیده طبیعی را به‌مثابه جایگاهی مقدس با کارکردهای ویژه تصور می‌کرد؛ کارکردهایی که بر زندگی واقعی او تأثیر می‌گذاشت.

درخور ذکر است روایت‌های اسطوره‌ای، در ذهن باورمندان به کیش میترائیسم، روایت‌های دروغین بی‌ریشه در واقعیت پنداشته نمی‌شد. مردمان بدوی، اساطیر را روایت‌هایی مقدس و مینوی ارزیابی می‌کردند که در زمان آغازین رخ داده است (الیاده، ۱۳۹۲: ۱۴) و آن را سرگذشت‌های راستین خلقت و تکوین جهان و بشر می‌دانستند (همان: ۱۷-۱۹). این مردمان، با چنین دریافتی، از نمادهای به‌کاررفته در آن، تأثیراتی ژرف می‌پذیرفتند و برای این نمادها، کارکردی کاملاً واقعی قائل بودند؛ زیرا اسطوره در ذهن آنان، واقعیت محض و بخشی از حقیقت هستی بود که آدم ابتدایی آن را زیسته و به آزمایش وجدان دریافته است (باستید، ۱۳۹۱: ۴۹)؛ به همین روی کارکردهای اساطیری نمادی چون غار در کیش میترائیسم، تأثیرات مستقیم بر زندگی میترائیست‌ها می‌گذاشت.

مثالی: مادر، ولادت مجدد، روح، چهره مکار (یونگ: ۱۳۹۰)، نماد غار را در آثار مولانا و حکیم نظامی تبیین کرده‌اند. پژوهش پیش‌رو، هم از نظر دیدگاه، یعنی دیدگاه الیاده و هم از نظر دسته‌بندی ارائه‌شده و شیوه تبیین تمایزها و هم‌پوشانی‌ها با آثار پیشین متفاوت است؛ همچنین در این پژوهش بازتاب کارکرد نمادین غار در کیش میترائیسم، کارکردهای کمتر شناخته شده این نماد در کیش میترائیسم را تبیین می‌کند.

۲. بنیان‌های نظری پژوهش

۱-۲. کارکرد نماد در میان باورمندان به کیش‌ها و

اسطوره‌های نخستین

کیش میترائیسم به منزله کیش و آیینی کهن، شیوه تفکری را نمایندگی می‌کند که در آن، نمادها و تصاویر اسطوره‌ای، تأثیری مستقیم بر واقعیت زندگی افراد دارند و به درک جهان می‌انجامند. این شیوه تفکر که از نمادهای اسطوره‌ای برای درک جهان بهره می‌برد، به شیوه تفکر بشر ابتدایی نزدیک است؛ بشری که در اندیشه، شباهت بسیار به دوره کودکی دارد. به باور برونو بتلهایم، ذهن کودک زنده‌انگار (animistic) است. رابطه کودک و نیز همه مردمان بدوی با جهان بی‌جان و جهان جاندار، تابع الگوی واحدی است: آنها با هر شیء جذابی، به‌مثابه موجودی زنده برخورد می‌کنند (بتلهایم، ۱۳۹۵: ۵۷). به باور الیاده نیز این شیوه نگرش زنده‌انگارانه و نمادین، امتیاز انحصاری ذهن کودک یا شاعر نیست. این شیوه تفکر هم‌سرشت و هم‌ذات با وجود انسان است و از آغاز پیدایش انسان وجود داشته و به پیدایش اساطیر انجامیده است. نماد، برخی وجوه واقعیت و درحقیقت عمیق‌ترین وجوه و ابعاد واقعیت را نمایان می‌سازد. نمادهای اساطیری پاسخ‌گوی یکی از نیازهای بنیادین بشرند؛ یعنی آشکارکردن پنهان‌ترین ویژگی‌های وجود؛ در نتیجه، بررسی آنها ما را قادر می‌سازد تا به درک و شناخت بهتر انسان‌های باورمند برسیم. هر انسانی در درون خویش

بر منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. نگارندگان کوشیده‌اند با تکیه بر دیدگاههای میرچا الیاده، نمودهای مختلف نماد غار را در دسته‌بندی منسجم تبیین کنند. در تبیین این دسته‌بندی، از اندیشه‌های دیگر پژوهشگران مرتبط با این حوزه، بنا به ضرورت، بهره برده شده است. در مرحله بعد، با تکیه بر این دسته‌بندی، که در نوع خود تازه است، جایگاه غار در آیین میترائیسم کاویده شد تا مخاطب این پژوهش، به درکی دقیق درباره کارکردهای این نماد برجسته در کیش میترائیسم دست یابد.

۳-۱. پیشینه تحقیق

درباره میترائیسم پژوهش‌های متعددی انجام شده‌اند که ذکر تمام آنها در این مقاله امکان‌پذیر نیست. از میان این آثار، برخی از آنها، به نسبت دیگر آثار با دقت افزون‌تری به نماد غار در این کیش توجه داشته‌اند که عبارت‌اند از «اهمیت غار در میترپرستی غرب» (لاوانی: ۱۳۸۵)، «جایگاه مجموعه زهاک در روند ترویج اندیشه‌های مهرپرستی و معماری مرتبط با آن» (عمرانی و مرادی: ۱۳۹۳)، «تداوم نشانه‌ها و بقایای معماری مهری قفقاز در کلیساهای ارمنستان و گرجستان» (جودی: ۱۳۹۳) و نیز «تجلی میترائیسم در شاهنامه» (امامی: ۱۳۸۲)؛ البته این مقاله‌ها، از اشاراتی گذرا فراتر نمی‌رود و برای دست‌یافتن به درکی ژرف، ضرورت اجرای پژوهش پیش‌رو همچنان احساس می‌شود.

از میان پژوهش‌هایی انجام‌شده درباره نماد غار، به دو مقاله اشاره می‌شود که با دقت افزون‌تری این نماد را به‌ویژه در آثار ادب فارسی بررسی کرده‌اند؛ این دو مقاله عبارت‌اند از «رمزپردازی غار در فرهنگ ملل و یار غار در غزل‌های مولوی» (حسینی: ۱۳۸۸) و «تحلیل نماد غار در هفت پیکر نظامی» (یاحقی و بامشکی: ۱۳۸۸). در این پژوهش‌ها نگارندگان با تکیه بر تفاسیر و دسته‌بندی‌های موجود از نماد غار، به‌ویژه دسته‌بندی ژان شوالیه آلن گربران در جلد پنجم کتاب فرهنگ نمادها (شوالیه و گربران: ۱۳۸۵) و نیز برخی نظریه‌های کارل گوستاو یونگ به‌ویژه در کتاب چهار صورت

رواج پرستش او را بناهای یادبود زیادی تأیید می‌کند که در جای‌جای امپراتوری رم کشف شده و بیشتر شبیه غار طراحی شده است (فریزر، ۱۳۸۸: ۴۰۹).

در ایران گرچه راست‌کیشان زرتشتی، باورمندان به کیش مهر را به دلیل پرستش دئوها ناسزا می‌گفتند (وارنر، ۱۳۹۵: ۲۶۹)، این کیش، بیش از هر نقطه دنیا ریشه‌دار است و پیوندهایی ژرف با باورهای ملی و باستانی ایرانیان دارد. باور به میترا آن‌چنان با ذهن ایرانیان باستان درآمیخته بود که زردشتیان برای حفاظت از آیین‌های خود ناگزیر به اصلاحاتی درباره الهه میترا شدند؛ اصلاحاتی که طبق آن، موبدان دین زردشت موظف شدند رویکردی نرم‌تر و مداراجویانه‌تر نسبت به میترا در پیش گیرند. در متون ایرانی، میترا ایزد پیمان^۱ و نیز خدای جنگ^۲ به شمار می‌آید. پیش از پیدایش دین زردشت و اصلاح کیش و آیین‌های ملی ایرانی توسط زردشت، میترا در کنار اهورا در زمره بالاترین خدایان قرار داشت. در دوره پس از اصلاح دینی زردشت، میترا در محاق قرار گرفت. پس از درگذشت زردشت، به سبب پیوندهای تنگاتنگی که ایرانیان با این الهه داشتند، در ایزدستان زردشتی از نو مطرح و احیا شد و با شعاير قاعده‌مند و جدید مبنی بر ریاضت نفس و پرهیزگاری دوباره معرفی شد (وارنر، ۱۳۹۵: ۲۶۹).

مهریشت، یکی از مهم‌ترین قسمت‌های اوستا، به ستایش مهر اختصاص دارد و بازمانده از همین دوران اصلاحاتی است که زردشتیان به سبب نفوذ کیش میترا در ایران، ناگزیر از واردکردن الهه مهر به ایزدستان خود شدند؛ در کرده سی از مهریشت آمده است:

مهر را بستای ای اسپتیمان! پیروان را بیاموز که از برای او مزدیسنان، از چارپایان خرد و بزرگ، از مرغ‌های پرنده که با شهپر پرواز کنند، فدیه آورند. مهر حامی و پشتیبان همه مزدیسنان پاکدین است (پورداود، بی‌تا: ۴۸۹/۱).

نکته درخور توجه آنکه رقابت سخت و تنگاتنگ کیش میترا با دین زردشت که به هضم آن در دین زردشت انجامید، تنها رقابت این دین در طول تاریخ نیست. این

میزان چشمگیری از طبع انسان قبل از تاریخ را دارد (الیاده، ۱۳۹۱: ۱۳) و نمادها به منزله گنجینه مشترک ادراک در بشر نخستین و بشر امروزی، راهی برای درک دغدغه‌ها، نیازها، بیم‌ها، امیدها و شیوه ادراک بشر به معنای کلی است.

نمادها در جوامع ابتدایی، جنبه‌ای از واقعیت یا ساختار جهان را آشکار می‌سازند و همچون زبانی مستقل، متکی بر ذهن‌اند؛ البته ذهنی بودن آنها بدان معنا نیست که ریشه در واقعیت جهان هستی ندارند؛ آنها معرف تفکری منسجم و روشن درباره عالم هستی‌اند (الیاده، ۱۳۹۴، ب: ۳۴-۳۳). از ویژگی‌های مهم نمادها، چندظرفیتی بودن آنهاست؛ یعنی معانی چندگانه‌ای که یک نماد، هم‌زمان و در آن واحد به ارائه آن قادر است. با تکیه بر این ویژگی‌ها، نمادها ارزش جدیدی به شیء و ابزار یا به یک عمل می‌افزایند؛ بدون اینکه ارزش‌های واقعی و بلافصل آنها را از بین ببرند (همان: ۳۷-۳۶). درباره غارها نیز، نمادپردازی‌ها، ارزش‌ها و کارکردهای جدیدی به آن افزوده‌اند که در کیش میترائیسم نمودهای بارز آن دیده می‌شوند.

۲-۲. کیش میترائیسم

میترائیسم، کیش کهنی است که در آن، آیین‌هایی برای پرستش میترا یا مهر وجود دارد و در حدود دوهزار سال پیش از میلاد مسیح ریشه دارد. واژه میترا به صورت مهر در اوستا، میثر (Mithra) در کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی، میترا (mitra) در سانسکریت و میترا (Mitr) در متون پهلوی آمده است (پورداود، بی‌تا: ۲۹۳/۱). جای‌گرفتن این واژه و روایت‌های اساطیری آن در متون کهن به زبان‌های مختلف، نشان از گستردگی باور و توجه به این الهه در ملل گوناگون کهن دارد. گستردگی این کیش صرفاً به فلات ایران و آسیا محدود نمی‌شود. در اروپا نیز شواهد بسیاری از باور مردمان باستان به این کیش وجود دارد. در میان خدایان شرقی تبار که در دوران زوال دنیای باستان بر سر پشتیبانی غربیان با هم رقابت می‌کردند، میترا ایزد ایران قدیم، جایگاهی ویژه داشت.

در غارها یا مهرابه‌های شبیه غار یافت شده است. درحقیقت سابقه قرارگرفتن غار به منزله مکان نیایش، به میترائیسم باز می‌گردد و آنچه نشان می‌دهد این غارها صرفاً پناهگاه به شمار نمی‌آمده و اهمیت نمادین داشته، آن است که پرستشگاه‌های مصنوعی پیروان این کیش نیز شبیه به غار، ساخته می‌شد (یاحقی و بامشکی، ۱۳۸۸: ۴۷). تمام اینها نشان از اهمیت درخور توجه کارکرد نمادین غار در این کیش کهن دارد.

آنچه موجب اهمیت غار در کیش میترا و شباهت مهرابه‌ها با این پدیده طبیعی است، روایت‌هایی اساطیری از ایزد مهر است که او را با غار مرتبط می‌سازد؛ به‌ویژه روایتی اساطیری که در آن از جدال میترا با گاو نر سخن رفته است. جنگ میترا با گاو نر که مجسمه‌ها و تصاویر حکاکی شده آن در مهرابه‌های اروپا یافت شده است، به این روایت اشاره دارد که گاو، نخستین آفرینش ژوپیترا اورمزد، آزادانه در بالای کوه می‌چرید. میترا تمایل داشت شاخ او را بگیرد و به پشتش سوار شود. گاو نر خشمگین شد و شروع به دویدن کرد. میترا با وجود آنکه زمین خورده بود، دست بر نداشت. خود را به شاخ‌های حیوان آویخت و چندی کشان‌کشان با آن رفت تا آنکه گاو خسته و تسلیم شد. آنگاه میترا از دو پای گاو گرفت، آن را بر دوش کشید و با زحمت به غاری برد که منزلش بود. مهر دگرباره ورز او را رها کرد. در این زمان خورشید، پیک خود، کلاغ را به سوی میترا فرستاد. به او امر کرد که گاو نر را بگیرد و قربانی کند. هرچند میترا از اجرای چنین امری خرسند نبود و دلش به حال جانور می‌سوخت، چاره‌ای جز اطاعت امر آسمانی نداشت. ناگزیر با اکراه سگ خود را برداشت، گاو را دنبال کرد و او را در حالی یافت که در یک غار پناهنده شده بود. او را به بند کشید، با دستی دو منخرین او گرفت و با دست دیگر، دشنه به تهیگاه او فرو برد. فوراً از کالبد جانور در حال جان دادن، معجزه‌ای روی داد و گیاه‌های درمان‌بخش رویید؛ به‌طوری‌که سراسر زمین سبز شد. از مغز فقرات پشت آن

کیش باستانی در اروپا نیز آن‌چنان ریشه دوانده بود که باورمندان به مسیحیت نیز برای کنارزدن آن با مشکلاتی مواجه شدند. مذهب میتراپی که آیینی پرشکوه را با شوق به خلوص اخلاقی و امید جاودانگی در می‌آمیخت، در اروپا نیز رقابتی تنگاتنگ با مسیحیت داشت. بقایای گویای این رقابت دیرین، در مراسم عید کریسمس مسیحیان دیده می‌شود که کلیسا ظاهراً آن را مستقیماً از رقیب خود یعنی میترائیسم به امانت گرفته است. درحقیقت هیچ‌کس تاریخ واقعی ولادت حضرت عیسی را نمی‌داند. باید این نکته را در نظر داشت که ۲۵ دسامبر، روز فرضی میلاد مسیح، دقیقاً هم‌زمان با میلاد الهه کهن ایرانی، میترا یا خورشید است (کمبل، ۱۳۷۷: ۲۶۸). درحقیقت در تقویم ژولیان، بیست و پنجم دسامبر مصادف با انقلاب زمستانی است که تولد خورشید و مهر تلقی می‌شد؛ زیرا از آن پس روزها بلندتر می‌شود و حرارت خورشید شدت می‌گیرد (فریزر، ۱۳۸۸: ۴۰۹). کلیسای غرب در پایان قرن سوم میلادی، بیست و پنجم دسامبر را تاریخ حقیقی میلاد مسیح اعلام کرد (فریزر، ۱۳۸۸: ۴۱۰)؛ اقدامی که به سبب نفوذ آیین میترائیسم در ذهن مردم اروپا، بخش‌هایی از مصر و غرب آسیا انجام شد.

گرچه شیوه نفوذ کیش میترائیسم در غرب بازشناخته نیست، تردیدی وجود ندارد که ایزد میترا ریشه در ایران دارد. در مهرابه‌های غارمانند اروپا، این ایزد ایرانی به هیأت نوعی قهرمان که کلاه فریجی بر سر گذارده و در حال کشتن گاو نر است، به تصویر کشیده شده است؛ این شکل از ذبح گاو با کشتار ماجراجویانه کاملاً متفاوت است و نوعی قربانی با هدف بازآفرینی تفسیر شده است؛ قربانی‌ای که حرکت طبیعت را تشریح می‌کند (وارنر، ۱۳۹۵: ۲۷۰ - ۲۶۹). تمام اینها از آیین میترا در اروپا بازمانده است و نشان‌دهنده گستردگی رواج این کیش و کارکرد نمادهای آن، به‌ویژه غار، در جهان متمدن کهن است.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. کارکرد نمادین غار در کیش میترا

تقریباً تمامی شواهد غیرمکتوب بازمانده از کیش میترا،

میترا آن بود که این معابد بیشترین شباهت را با غار طبیعی و البته اسطوره‌ای میترا داشته باشد.

تلاش معماران کهن این بود که در طراحی معابد، فضایی مقدس و به اصطلاح الیاده مکان قدسی ایجاد کنند؛ به همین روی در ساخت معابد، نمادپردازی‌ها بیشتر به گونه‌ای است که معبد را به مثابه مرکز عالم و جایگاه خدا جلوه‌گر سازد؛ از این رو در برخی معابد، این ادعا مطرح است که معبد روی کوه کیهانی است؛ کوهی که در مرکز عالم است و نوک آن آسمان را می‌ساید. در این کوه که کهن‌ترین نیز هست، آفرینش آغاز شده است. این نمادپردازی‌ها هم‌زمان مقدس‌ترین مکان را شبیه جنین تداعی می‌کند (الیاده، ۱۳۹۴، ب: ۱۸۰). در ساخت معابد میترا نیز این قواعد رعایت شده است و الگوبرداری آن از غار میترا در اساطیر، به این شیوه معماری کمک می‌کند. طبق باورهای کهن ایرانی، میترا ساکن کوه هرا بود (یشت‌ها، ۱۳۹۴: ۳۱۳) و بنا بر توضیح ابراهیم پورداود در مقدمه مهریشت، ورزوا، نخستین آفرینش ژوپیتر اورمزدس، در بالای کوه می‌چرید، مهر بر او چیره شد و او را دوش کشید و به غاری که منزلش بود، فرود آورد (یشت‌ها، ۱۳۹۴: ۳۱۳). در یشت‌ها نیز از کوه هرا نام برده‌اند؛ این کوه که هراثیتی نیز نامیده شده، در ترجمه پهلوی، هربرز و در فارسی، البرز نامیده شده است. «در زامیاد یشت، فقره ۱ آمده است که کوه هرا تمام ممالک شرقی و غربی را احاطه کرده و آن نخستین و شریف‌ترین کوه محسوب شده است. [...] در مهریشت در فقره ۱۳ مذکور است که مهر فرشته فروغ، نخستین ایزد مینوی است که پیش از برآمدن خورشید از کوه هرا به سراسر ممالک آریایی می‌تابد و در فقره ۵۰ همین یشت آمده است که بارگاه مهر در بالای کوه هرا واقع است. [...] نظر به این مندرجات کوه هرا را باید کوه معنوی و مذهبی تصور کرد» (پورداود، بی‌تا: ۱ / ۱۳۱). مجموعه این تصاویر، کوه اساطیری هرا و غار میترا در آن را در مرکز عالم به تصویر می‌کشد که ریشه در زمین و نیز سر به

گاو حبوبات به وجود آمد و از خونش تاک پدیدار شد؛ به همین روی است که به مقدسین میترائیسم در هنگام اجرای مراسم آیینی شراب می‌دادند. اهریمن به امید سوءاستفاده از این موقعیت، مخلوقات ناپاک خود مثل مار و گژدم و مورچه را شتابان به سوی جانور جانشینار فرستاد تا سرچشمه زندگانی آن را مسموم سازند و آلت تولد و تناسل جانور حاصل خیز را بخورند و از خونش بیاشامند؛ اما کوشش آنها به جایی نرسید. ماه نطفه گاو را پاک و حفظ کرد؛ از آن نطفه انواع و اقسام جانوران مفید به وجود آمد. روح گاو که سگ وفادار میترا حافظ آن بود، به آسمان عروج کرد و در آنجا به اسم سیلوانوس (Silvanus) نگهبان گله و رمه شد. مهر با این فدیبه به درگاه پروردگار، زندگانی جهان را تجدید کرد. بر پایه همین روایت اسطوره‌ای است که معابد میترا به شکل غارهای زیرزمینی یا در کوهها ساخته می‌شد. در آثار بازممانده از مهرابه‌های اروپا، مجسمه‌ها یا تصاویری حکاکی شده وجود دارد که در آن گاو ازلی در میان غاری به دست ایزد مهر قربانی می‌شود. دو پسر بچه که هر یک مشعلی به دست گرفته‌اند و در طرف راست و چپ او ایستاده‌اند. مشعل دست راست، سر به بالا و مشعل دست چپ، سر به پایین است و این نشان از طلوع و غروب خورشید دارد. در زیر دست و پای گاو نر، مار و عقرب دیده می‌شود. در مقابل مجسمه‌ها آتشدان قرار دارد که آتش مقدس باید همیشه در آن افروخته باشد (پورداود، بی‌تا: ۴۱۷/۱-۴۱۶).

معماری مهرابه‌ها در اروپا، تفاوت چندانی با مهرابه‌های ایرانیان ندارد؛ در هر دو، این مهرابه‌ها یا در غارهای طبیعی‌اند یا به شکل غار طراحی شده‌اند. تنها تفاوت این دو آن است که مهرابه‌های اروپا به نسبت مهرابه‌های بی‌پیرایه ایرانیان، پرآرایه‌تر بود. ساختار کلی آنها بدین شکل است که سقف دالان‌ها کمانی و سقف تالار اصلی بیشتر به گونه گنبدی ساخته می‌شد (انقطاع، ۱۳۸۷: ۲۶۰). در کل، تلاش معماران در طراحی معابد

جنبه در اساطیر، آیین‌ها و آثار ادبی دارای مدلول است؛ نخستین جنبه این نماد، زهدان زمین - مادر است که با کهن‌الگوی مادر مثالی در پیوند است و نمودهایی چون تجدد و نوزایی و پناهگاه دارد. دومین جنبه، کشف دنیای درون و اشراف بر ناخودآگاه فردی و جمعی است که با پیامدهایی دوگانه (شناخت خویشتن و دست‌یافتن به دانایی و نیز مواجهه با جنبه‌های منفی درون و دوزخ و دیو و ...) شناخته می‌شود. سومین جنبه این نماد، آیین تشرّف است که هم با جنبه اول، یعنی زهدان زمین - مادر در پیوند است و هم با جنبه دوم، یعنی کشف دنیای درون. آخرین جنبه‌ای بررسی می‌شود، با جمهوری افلاطون مرتبط است (گاتری، ۱۳۷۸: ۱۵۱-۱۴۸) که البته این جنبه به سبب پیشینه فلسفی‌اش، جایگاه چندانی در بررسی این نماد در کیش میترائیسم ندارد.

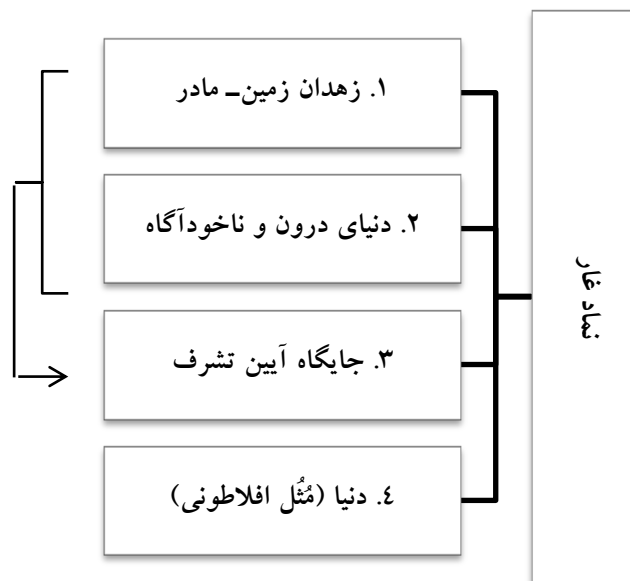
آسمان دارد و تمامی ویژگی‌های مکان قدسی را داراست. طبیعی است معماران معابد مهر نیز با الگوبرداری از این مکان اسطوره‌ای، جایگاهی با مؤلفه‌های مکان قدسی فراهم می‌ساختند.

۲-۳. تحلیل کارکردهای غار بر بنیاد دیدگاه میرچا

الیاده

در نمادپردازی، نمادهای چندگانه و چندگونه امری رایج است که بر یک واژه حمل می‌شود و آن را چند بُعدی می‌سازد؛ بنابراین طبیعی است درباره یک نماد کهن همچون غار، این ابعاد و نمودهای چندگانه، در طی قرون متوالی و در میانه روایت‌های متعدد اساطیر، با یکدیگر هم‌پوشانی یابند؛ از این رو کارکردهای دسته‌بندی‌شده از نمادهای این نماد که در پی می‌آیند، در برخی از نمادپردازی‌ها، با هم‌پوشانی به کار رفته‌اند.

بر بنیاد پژوهش‌های صورت‌گرفته، نماد غار از چهار

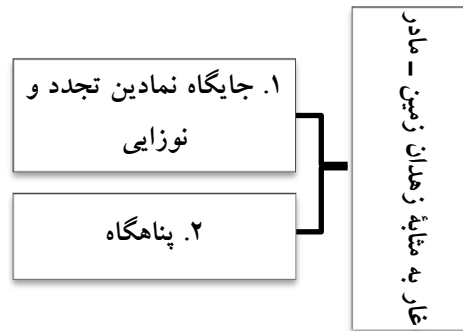


غارها و شیارها به‌مثابه مهبل زمین - مادر فرض شده است. در دوران پارینه‌سنگی با اتکا بر همین نگرش بوده است که غارها از اهمیت دینی برخوردار بوده‌اند (الیاده، ۱۳۹۷: ۲۰۳). با تکیه بر همین نگرش، چند کارکرد برای نماد غار برشمرده می‌شود:

در ادامه، مسائل یادشده به همراه بررسی تطبیقی از جنبه‌های مختلف، تبیین شده‌اند.

۱-۲-۳. نماد غار به‌مثابه زهدان زمین - مادر

زمین در بسیاری از اساطیر و آیین‌های باستانی به‌صورت مادر عظیم‌الجثه ترسیم شده و هزارتوهایی چون



الف. غار، نماد تجدد و نوزایی

با تجسم غار، یعنی زهدان زمین - مادر، این پدیده به مثابه جایگاه نمادین تجدد و نوزایی در نظر گرفته شده است؛ زیرا آسمان، نماد و نمایشگر استعلا، قدرت و قداست، همواره در پیوند با جایگاه خداوندان بوده (الیاده، ۱۳۹۴ الف: ۵۷) و در بیشتر اساطیر، زمین به مثابه مادر و در پی آن، غارها و مغاکها به مثابه زهدان او تصور شده است؛ بنابراین هر تولدی باید از این زهدان سرچشمه گیرد و هر تجدد و نوزایی باید پس از بازگشت بشر به این جایگاه اساطیری و نمادین انجام شود. با چنین تصویری بود که بشر هر کجا در پی تجدد، نوزایی و حتی برکت بود، به این جایگاه نمادین، یعنی غار روی می آورد. با همین رویکرد بود که انسان، غارها را در روزگار پیش تاریخی به شکل هزارتو در می آورد و از آن برای مراسم تشریف یا دفن مردگان بهره می برد. بنیاد چنین رفتاری به این گمانه باز می گشت که انسان هزارتوی غار را به مثابه مهبل زمین - مادر فرض می کرد که امکان ولادت مجدد از درون آن فراهم می شود (الیاده، ۱۳۹۷: ۲۰۴). اساس این پندار آن بود که غارها (زهدان زمین)، جایگاه پروراندن نطفه مقدس آسمانی و نیز جایگاه دوباره زاده شدن های پیاپی است.

ب. غار، نماد پناهگاه

غارها به همان نسبت که با زهدان زمین - مادر در

پیوندند، آغوش مادرانه زمین را تداعی می کنند و همراه با امکاناتی که برای ورود اساطیری به ازل و زمان قدسی دارند، انسان در بند اضطراب های این جهانی را از زمان و مکان خطی و تاریخی می رهانند و به زمان و مکانی می برند که در آن از رویدادهای پرتنش پیرامونی خبری نیست^(۱). با تکیه بر همین ویژگی است که غارها در کتاب مقدس، به مثابه پناهگاه امن اند و پس از تخریب سدوم، لوط و دخترانش به آن پناه می برند (حسینی ۱۳۸۸: ۳۶) و چه بسا بتوان پناه بردن حضرت محمد(ص) به غار ثور را، گذشته از جنبه تاریخی آن، از جنبه ادبی - اسطوره شناختی بدین شیوه تفسیر کرد.

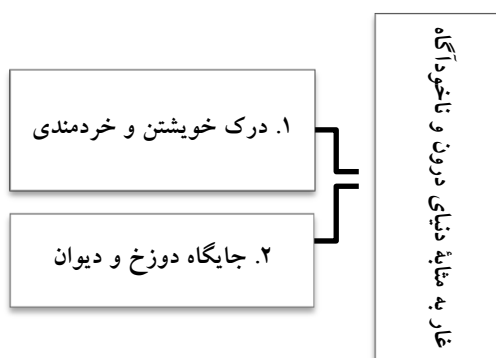
۳-۲-۲. نماد غار به مثابه دنیای درون و ناخودآگاه

در بسیاری از متون اساطیری، غار به سبب تاریکی درون آن، به مثابه دنیای درون و ناخودآگاه انسان تصویر شده است. تاریکی به سبب اضمحلال ظواهر محسوس و پنهان شدن آنها از چشم، رمز ورود به امور باطنی غیر محسوس و غیر دیداری، یعنی ناخودآگاه، نیمه خودآگاه و البته ازل است؛ ازل و بدایتی که ورود به آن، به درک خویشتن، دنیای درون و فلسفه آن می انجامد.

با چنین نگرشی غار، نماد دنیای درون انسان، جایگاه ناخودآگاه فردی و تمایلات برآمده از نهاد (Id) فرد است که به سبب ناهماهنگی با فرامن (super ego) او، با مکانیسم های دفاعی سرکوب شده و کشف و درک آن، به

کشف و راه‌بردن به آنها شهودی از جنس عرفان را برای او به همراه می‌آورد. به همین روی است که این جنبه از نماد غار، کارکردی دوگانه دارد و در تصویرپردازی‌های اساطیری به شکل دوزخ و جایگاه دیوان، ترسیم و نیز سفر به اعماق آن با رهیافت‌هایی چون خردمندی، آگاهی و عشق همراه دانسته شده است.

شناخت جلوه‌های ناخوشایند و هراس‌انگیز فرد می‌انجامد؛ جلوه‌های ناخوشایندی که جنبه دوزخی و دیوگون انسان‌اند؛ البته شناخت این جنبه و آوردن آن به خودآگاه، موجب شناختی ژرف از خویشتن، دانایی و خرد می‌شود. همچنین، این دنیای درون، جایگاه ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها و تصاویری است که



زمین - مادر، جایگاه نمادین مناسبی برای رسیدن به ازل و نوزایی بودند و در حالت دوم، تاریکی درون غارها، تصور فروپاشی نظم حاکم، پیوستن به ازل و درک خویشتن از این روزنه را فراهم می‌کرد. مجموع این دو حالت، یعنی درک خویشتن و تجدد و نوزایی در زمان و مکانی قدسی به یاری روایتی اساطیری، غارها را مکانی مناسب برای اجرای آیین تشریف می‌ساخت؛ از جمله این آیین‌ها، آیین تشریف در آیین میترایی بوده است که با غار پیوندی تنگاتنگ دارد و معابد آن نیز ساختاری همچون غار دارد. آیین‌های سری میترا، به مثابه یک راز، تنها در اختیار تشریف‌یافتگان و طالبان تشریف، قرار می‌گرفت و در میتراوه‌هایی به شکل غار اجرا می‌شد (اولانسی، ۱۳۹۶: ۳۲). برای اخی‌ها و فتیان^۳ نیز غار سمبل قرب به پروردگار است و مراسم تشریف آنان با آیه ده سوره کهف آغاز می‌شود که درباره غار است (یاحقی و بامشکی، ۱۳۸۸: ۴۸).

به باور الیاده، مجموعه درخور توجهی از آیین‌ها و اسطوره‌های تشریف، به غارها و شکاف‌های عمیق

۳-۲-۳. غار به مثابه جایگاه نمادین آیین تشریف

براساس دیدگاه الیاده، اصطلاح آیین تشریف به مجموعه‌ای از آیین‌ها و تعالیم اشاره دارد که هدف آن ایجاد تحول و دگرگونی بنیادین در جایگاه مذهبی و اجتماعی شخص است و در واژگان فلسفی، این اصطلاح نشان از تغییری اساسی در شرایط وجودی فرد دارد (الیاده، ۱۳۹۵: ۱۴). بر بنیاد این دیدگاه، تشریف با شناخت خویشتن و تکامل و نیز با گونه‌ای نوزایی و تغییر بنیادین در پیوند است؛ از این رو غار با داشتن هر دوی این مؤلفه‌ها در مفاهیم نمادین خود، همواره جایگاه مناسبی برای تجلی‌یافتن تشریف و برگزاری آیین‌های نمادین مرتبط در آن بوده است.

میان جایگاه تشریف و زمان و مکان قدسی پیوندی تنگاتنگ است؛ چنانکه پیش‌تر نیز به تفصیل تبیین شد ورود به زمان و مکان قدسی، با تصور نوزایی و بی‌مرگی و نیز با تصور بازگشت به حالت بدایت خویشتن در پیوند بود. در حالت نخست، غارها با شباهت ساختاری‌شان به زهدان

۳-۳. تحلیل جنبه‌های نمادین غار در تقدس بخشی

به نیایشگاه میترا

برای دست یافتن به تحلیل صحیح از چرایی ساختار نیایشگاه میترا، افزون بر نظر داشتن آگاهی‌های بالا از نماد غار، باید دیدگاه‌یاده درباره‌ی زمان و مکان قدسی و تقدس بخشی به فضا را در نظر داشت. واقعیت آن است که اگر یک نماد، اصل و اساس ساخت و طراحی نیایشگاه یک کیش کهن قرار می‌گیرد، قطعاً امکاناتی برای تداعی تقدیس زمان و مکان دارد. به بیان دیگر، نماد غار بی‌تردید دارای جنبه‌هایی است که ذهنیت مخاطب را برای ورود به زمان و مکان قدسی فراهم می‌سازد.

مکان قدسی که طراحان معابد در پی دست یافتن به آن‌اند و نیایشگاهها باید ارائه‌دهنده‌ی آن به پیرو یک کیش باشند، به دنبال یک گسیختگی در سطوحی حاصل می‌شود که ارتباط با جهان ماورا را ممکن می‌سازد. فضای مقدس در زندگی همه‌ی اقوام و انسان‌ها اهمیتی بسزا دارد؛ زیرا انسان در آن فضا به ارتباط با عالمی دیگر قادر می‌شود: عالم موجودات الهی. هر فضای قداست یافته نمایانگر ورود به زمان و مکان قدسی و ماوراست؛ به جایی متعالی. اهمیت این مکان قدسی در دوران کهن به حدی بود که بشر بدوی نمی‌توانست بدون بهره‌گیری از این ورودی‌ها به سطح ماورا زندگی کند (الیاده، ۱۳۹۴، ب: ۱۷۷).

پرسش و چالش اصلی آن است که این زمان و مکان قدسی چیست و چگونه با نماد غار پیوند می‌یابد. پاسخ این پرسش در تعاریف یاده از اسطوره و کیش‌های کهن مثل میترائیسم نهفته است که پیوندی تنگاتنگ با اساطیر دارند. طبق تعریف یاده، اسطوره نقل‌کننده‌ی سرگذشتی قدسی و مینوی است که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز رخ داده است (الیاده، ۱۳۹۲: ۱۴). زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز یا به عبارتی ازل که یاده از آن با اصطلاح «*Illo tempore*» نام می‌برد.

برای درک مفهوم اصطلاح «*Illo tempore*» باید در نظر داشت در ذهنیت مردم بدوی، زمان همگن نیست

کوهستان مربوط می‌شوند که نمادهایی از زهدان مادر - زمین‌اند؛ به همین روی غارها در ادیان ماقبل تاریخ نقش مهمی داشتند و قداست آغازین غارها، از این منظر فهم‌پذیر است. نخستین هدف تشریف‌های مبتنی بر بازگشت به زهدان مادر، بازیابی شرایط جنینی مبتدی است. نیل به مقدس و دست‌یابی به شرایط روح، همواره در آبستنی جنینی و تولد دوباره است که تجسم می‌یابد. طی این فرایند آیینی، هر مبتدی دوباره و حتی چندین بار متولد می‌شود (الیاده، ۱۳۹۵: ۱۲۲-۱۲۳). ورود به درون غارها، این شرایط را فراهم می‌سازد و آن را جایگاه مناسبی برای تشریف ساخته است. ناپدیدشدن بهرام در غار، در هفت پیکر نظامی، که جلوه‌ای از رسیدن به مرحله‌ی تکامل او است (یاحقی و بامشکی، ۱۳۸۸: ۴۸)، نشانی از همین کارکرد نمادین غار در امر تشریف دارد.

۳-۲-۴. نماد غار به مثابه‌ی دنیا در جمهوری افلاطون

یکی از کارکردهای نمادین غار، که بیشتر در متون برآمده از تأملات فلسفی کاربرد داشته، نماد غار به مثابه‌ی دنیاست که در جمهوری افلاطون تبیین شده است. افلاطون در کتاب جمهوری خود، وضعیت انسان در دنیا را به شکل انسان‌هایی دربند، درون یک غار به تصویر می‌کشد (افلاطون به نقل از گاتری، ۱۳۷۸: ۱۵۰-۱۴۹).

فلوطين درباره‌ی نماد غار در جمهوری افلاطون، بر این باور است که مراد از غار همین جهان ماست. او همچنین بیرون آمدن روح از غار و صعودش به جهان معقول را آزادی روح از زنجیر اسارت، تفسیر می‌کند (شوالیه و گربران، ۱۳۸۵: ۳۳۵/۴). این نمادپردازی، بیشتر شایان توجه شاعران و نویسندگان بوده است که نگرش و رویکردی فلسفی داشته‌اند و با فضای اسطوره‌ای کیش میترائیسم، چندان همسو نیست.

پیش از بررسی نمودهای مختلف نماد غار بر پایه‌ی دیدگاه یاده، با توجه به موضوع بررسی شده که اهمیت نماد غار در کیش میترا و مهرابه‌های آن است، درک مفهوم زمان و مکان قدسی از نگاه یاده ضرورت دارد.

داراست؛ این نیایشگاهها به سبب شباهت‌هایی که به غار میترا در اساطیر مرتبط با این کیش دارد، احیاکننده و القاکننده روایت اساطیری مرتبط با خدای میترا در ذهن پیروان این کیش‌اند. این وضعیت به همراه آیین‌هایی که در داخل مهرابه برگزار می‌شود، ورود پیرو به زمان و مکان قدسی را امکان‌پذیر می‌سازد. همچنین، مضمون جفت ابتدایی که در آن آسمان نرینه و زمین مادینه محسوب می‌شود، مضمونی پر بسامد در اسطوره‌های ملل مختلف است (الیاده، ۱۳۹۴، الف: ۱۰۹) و در کیش میترا نیز مشاهده می‌شود. بشر بدوی که آسمان را نرینه و زمین را مادینه تصور می‌کند، طبیعی است زهدان زمین و محل زایش موجودات را در غارها بچوید و برای بازگشت به لحظه آغازین پیش از آفرینش و زایش، به این جایگاه زهدان مانند بازگردد تا بدین‌سان بازگشت به ازل را در ذهن خویش تداعی کند.

ورود به زمان قدسی و ازلی، با تصور نوزایی و بی‌مرگی و نیز با تصور بازگشت به حالت بدایت خویشتن و درک بی‌نظمی (chaos)‌های پیش از ورود به حالت منظم (cosmos) در پیوند بود. در حالت نخست، غارها با شباهت ساختاری‌شان به زهدان زمین - مادر، جایگاه نمادین مناسبی برای رسیدن به ازل و نوزایی و تولد دوباره بودند و در حالت دوم، تاریکی درون غارها تصور فروپاشی نظم حاکم و پیوستن به ازل و درک خویشتن و دنیای درون از این روزنه را فراهم می‌کرد. مجموع این دو حالت، یعنی درک خویشتن و تجدد و نوزایی در زمانی قدسی به یاری تداعی روایت اساطیری میترا، غارها را مکانی مناسب برای اجرای آیین تشریف میترائیسم می‌ساخت؛ بنابراین مهرابه‌ها به سبب ساختار ظاهری و تاریکی‌شان، با سه جنبه از نماد غار، یعنی زهدان زمین - مادر، دنیای درون و ناخودآگاه و نیز جایگاه تشریف در پیوندند.

درباره شکل و ساختار مهرابه‌ها و چگونگی بازتاب نمادهای اساطیری نماد غار در آن سخن گفته شد؛ اکنون نماد غار در روایت اساطیری کیش میترا با توجه به دیدگاه

(الیاده، ۱۳۹۴، الف/ ۳۶۶). از دید جوامع کهن، تاریخ بسته است؛ یعنی در رویدادهای شگفت‌انگیز آغاز زمان، به پایان رسیده است (الیاده، ۱۳۹۵: ۱۶) و تمام آنچه اکنون رخ می‌دهد، پیامد همان رویدادهای لحظه‌ازلی است. درست همان‌گونه که انسان مدرن خود را موجودی در پیوند با تاریخ می‌داند و تأثیر رویدادهای تاریخی بر زندگی و زمانه خود را مهم می‌انگارد، بشر جوامع کهن، وضعیت خود را نتیجه رویدادهای اسطوره‌ای برآورد می‌کند که در لحظه ازل رخ داده‌اند. از منظر جوامع سنتی هر چیز مهم و معنادار، یعنی هر چیز آفرینش‌گونه و قدرتمند در آغاز زمان، یعنی در زمان اسطوره‌ها روی داده (الیاده، ۱۳۹۵: ۱۶) و تمام آنچه اکنون هست یا نیست، پیامد آن لحظه‌ازلی است.

بر پایه دیدگاه الیاده، زمان و مکان به دو صورت قدسی و خطی وجود دارند؛ زمان و مکان خطی، همان زمان و مکانی است که به صورت معمول و نیز در روایت‌های تاریخی با آن مواجه‌ایم؛ اما زمان و مکان قدسی عبارت از زمان و مکانی است که آیین‌ها و روایت‌های اساطیری و نیز هر محصول ذهنی در پیوند با این آیین‌ها و روایت‌ها، حضور در آن را برای ما فراهم می‌سازند. برای گذار از زمان تاریخی به زمان قدسی و یافتن یک دریچه به لحظه‌ازلی، نیازمند یک روایت یا آیین اساطیری هستیم. درحقیقت آنکه آیینی برپا می‌دارد، در شنودن و بازآفرینی نمادین یک روایت اساطیری همراه می‌شود و بدین وسیله در زمان و مکانی برتر از زمان و مکان دنیوی جای می‌گیرد. به طور خلاصه بشر نخستین با زنده کردن اساطیر و زیستن با آن، از زمان خطی و دنیوی خارج می‌شد که ویژه ثبت رویدادها و وقایع تاریخی است و به زمانی وارد می‌شد که کیفیتی متفاوت داشت و به اصطلاح قدسی و مینوی بود؛ ورود به این زمان به مثابه ورود به ازل، یا به عبارتی همان «Illo tempore» بود که منشأ و بدایت هر آفرینش و پیدایش است (الیاده، ۱۳۹۲: ۱۰۹). نیایشگاههای میترا نیز همین حالت را

الیاده بررسی خواهد شد.

۳-۴. تحلیل جنبه‌های نمادین غار در روایت‌های

اساطیری کیش میترا

روایت اساطیری بنیادین و مهم کیش میترائیسم از جدال میترا با گاو نر، سرشار از جنبه‌های مختلف نمادینی است که تحلیل آن آشکارکننده پاسخ بسیاری از مسائل است. در این روایت که در بخش‌های پیشین به تفصیل تبیین شد، از سه جنبه نمادین غار، یعنی زهدان زمین - مادر (با دو جنبه نوزایی و پناهگاه)، دنیای درون و ناخودآگاه (با تأکید بر جنبه درک خویشتن و خردمندی) و نیز جایگاه نمادین تشریف بهره برده شده است.

در جنبه نمادین زهدان زمین - مادر، افزون بر شکل غار، که پیش‌تر درباره آن سخن گفته شد، دو جنبه نوزایی و پناهگاه در این روایت اساطیری میترائیستی نمود یافته است؛ نوزایی در آن بخش دیده می‌شود که پس از قربانی کردن گاو نر در این غار، از اجزای وجود این گاو، موجودات جهان زاده می‌شوند و پدید می‌آیند و این فدیة موجب تجدید حیات جهان هستی به واسطه میترا می‌شود که این تجدید حیات، بر جنبه نمادین نوزایی تأکید دارد. درباره پناهگاه نیز باید در نظر داشت از سویی گاو نر به غار پناه می‌برد و از دیگر سو، غار پناهگاه میترا است.

در جنبه نمادین غار به مثابه دنیای درون و ناخودآگاه نیز باید این نکته را در نظر داشت که طبق روایت ذکر شده، میترا تمایلی به قربانی کردن گاو نداشت؛ اما به واسطه امر الهی بر تمایلات خود غلبه کرد و گاو را دنبال کرد و او را در تاریکی غار قربانی کرد. درحقیقت قربانی کردن گاو در تاریکی غار، نمودی از ورود به تاریکی ناخودآگاه، قربانی کردن تمایلات خویشتن در راه اهدافی والا و دست یافتن به درکی دقیق‌تر از خویشتن است.

در این روایت اسطوره‌ای از کیش میترا، غار همچنین به مثابه جایگاه نمادین تشریف تصویر شده است. افزون بر آنکه در غار، روایت میترائیستی هر دو عمل نوزایی و

درک خویشتن - به منزله شروط تشریف در اندیشه ییاده - رخ می‌دهد، این غار جایگاه یک فدیة اساطیری و سرنوشت‌ساز برای جهان هستی است؛ چنین قربانی تأثیرگذاری که به امر الهی صورت گرفته، بی تردید با یک آیین تشریف اساطیری در پیوند است و تمامی مؤلفه‌های نماد غار به عنوان جایگاه آیین تشریف را داراست.

۴. نتیجه

غار پدیده‌ای طبیعی است که به سبب ساختار ظاهری‌اش، زهدان زمین - مادر را فریاد می‌آورد و با نوزایی و پناهگاه امن پیوند می‌یابد و نیز به سبب تاریکی‌اش، ورود به ناخودآگاه و رنگ‌باختن ظواهر و شناخت خویشتن را به یاد می‌آورد؛ به همین روی این پدیده طبیعی همواره نماد این جنبه‌ها دانسته شده است. افزون بر موارد یادشده، مجموع دو نمود نوزایی و کشف دنیای درون که در نماد غارها وجود دارد، آن را جایگاهی مناسب برای آیین‌های تشریف و ورود به زمان و مکان قدسی ساخته است؛ به همین روی در کیش میترائیسم (یک کیش کهن ایرانی)، نماد غار از هر سه نظر یادشده، یعنی زهدان زمین - مادر، کشف دنیای درون و نیز جایگاه تشریف کارکرد یافته است.

مهرابه‌های کیش میترا، با بهره‌گیری از جنبه‌های مختلف نماد غار در ساخت نیایشگاه، تمامی مؤلفه‌های لازم برای ورود به زمان و مکان قدسی و بازگشت به ازل را فراهم می‌کرد. همچنین روایت‌های اساطیری این کیش، با تکیه بر نماد غار (زهدان زمین - مادر)، کشف دنیای درون و نیز جایگاه تشریف، ذهن و روان پیروان خود را برای تشریف و اجرای آیین‌ها آماده می‌ساخت. مجموع این شرایط، نشان از اهمیت کارکردهای مختلف یک نماد در یک کیش کهن دارد. درحقیقت نماد غار در کیش میترا، آن‌چنان تأثیرگذار و درخور توجه کاربرد یافته که در کنار نمادهایی چون خورشید و ورزا، بار ابلاغ پیام و تحقق آیین‌های یک کیش کهن را بر دوش گرفته است.

پی‌نوشت

ترجمه محمدکاظم مهاجری، تهران، کتاب پارسه، چاپ اول.

۱. «مهر، دارنده دشت های فراخ، اسب تیزرو دهد به کسی که به مهر دروغ نگوید، پیمان نشکند» (یشت ها، ۱۳۹۴: ۳۱۸).

۶- -----، (۱۳۹۷)، اسطوره، رویا، راز، ترجمه مهدیه چراغیان، تهران، کتاب پارسه، چاپ اول.

۲. «جنگجویان در بالای پشت اسب بدو نماز برند» (یشت‌ها، ۱۳۹۴: ۳۲۰).

۷- امامی، حسن، (۱۳۸۲)، «تجلی میترائیسم در شاهنامه»، ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند، ش ۳، صص ۲۰-۵.

۳. در دو اثر جداگانه، پایان‌نامه‌ای با نام «بازتاب

۸- انقطاع، ناصر، (۱۳۹۷)، حافظ و کیش مهر، لس آنجلس، شرکت کتاب، چاپ اول.

آیین‌های ایرانی در فتوت‌نامه‌ها» و نیز مقاله‌ای با نام «طرحی برای بررسی خاستگاهها و ریشه‌های فتوت در

۹- اولانسی، دیوید، (۱۳۹۶)، پژوهشی نو در میترپرستی، ترجمه مریم امینی، تهران، چشمه، چاپ چهارم.

ایران»، فتیان، آیین فتوت و برخی از جنبه‌های مشترک آن با آیین‌های کهن ایران، بحث و بررسی شده است. درباره

۱۰- باستید، روز، (۱۳۹۱)، دانش اساطیر، ترجمه جلال ستاری، تهران، توس، چاپ دوم.

شبهات برخی آیین‌های فتوت با آیین میترائیسم و نیز بنیان‌های نظامی این دو، در آثار یادشده توضیحاتی داده

۱۱- بتلهایم، برونو، (۱۳۹۵)، افسون افسانه‌ها، ترجمه اختر شریعت‌زاده، تهران، هرمس، چاپ چهارم.

شده‌اند. در کل پیروان کیش میترائیسم را پایه‌گذار بنیان سازمان‌های همیاری دانسته‌اند (کومن، ۱۳۸۶: ۱۷۵) و به

۱۲- پورداود، ابراهیم، (بی‌تا)، ادبیات مزدیسنا (یشت‌ها: قسمتی از کتاب مقدس اوستا)، ج ۲، بمبئی، انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی و ایران لیگ.

همین روی، افزون بر شبهات‌های ظاهری آیین‌ها، ریشه‌های مرام و اندیشه فتیان و گروه‌های متکی بر

۱۳- جودی، شهره، (۱۳۹۳)، «تداوم نشانه‌ها و بقایای معماری مهری قفقاز در کلیساهای ارمنستان و

همیاری و جوانمردی در این کیش دیده می‌شوند. شاید یکی از دلایل شبهات زورخانه‌ها - که محل اجتماع

گرجستان»، باغ نظر (فصلنامه علمی پژوهشی مرکز پژوهشی هنر معماری و شهرسازی نظر)، ش ۳۱، صص ۴۴-۳۳.

جوانمردان بوده است - به غار و محل نیایش میترائیست‌ها، اشتراکات تاریخی میان آیین فتوت، میترائیسم و جوانمردی باشد.

۱۴- حسینی، مریم، (۱۳۸۸)، «رمزپردازی غار در فرهنگ ملل و یار غار در غزل‌های مولوی»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، ش ۱۵، صص ۵۳-۳۵.

منابع

۱۵- شوالیه، ژان و گبران، آلن، (۱۳۸۵)، فرهنگ نمادها (اساطیر، رویاها، ایماء و اشاره، اشکال و قوالب، چهره‌ها، رنگ‌ها، اعداد)، دوره ۵ جلدی، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران، جیحون، چاپ اول.

۱- الیاده، میرچا، (۱۳۹۱)، تصاویر و نمادها، ترجمه محمدکاظم مهاجری، تهران، کتاب پارسه، چاپ اول.

۱۶- عمرانی، بهروز و مرادی، امین، (۱۳۹۳)، «جایگاه مجموعه زهاک در روند ترویج اندیشه‌های مهرپرستی و معماری مرتبط با آن»، مطالعات باستان‌شناسی، ش ۲، صص ۱۳۰-۱۱۳.

۲- -----، (۱۳۹۲)، چشم‌اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، تهران، توس، چاپ سوم.

۳- -----، (۱۳۹۴)، الف. رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران، سروش، چاپ پنجم.

۳- -----، (۱۳۹۴)، الف. رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران، سروش، چاپ پنجم.

۴- -----، (۱۳۹۴)، ب. نمادپردازی، امر قدسی و هنر، ترجمه محمدکاظم مهاجری، تهران، کتاب پارسه، چاپ اول.

۴- -----، (۱۳۹۴)، ب. نمادپردازی، امر قدسی و هنر، ترجمه محمدکاظم مهاجری، تهران، کتاب پارسه، چاپ اول.

۵- -----، (۱۳۹۵)، آیین‌ها و نمادهای تشرف،

۵- -----، (۱۳۹۵)، آیین‌ها و نمادهای تشرف،

- ۱۷- فریزر، جیمز جرج، (۱۳۸۸)، شاخه زرین (پژوهشی در جادو و دین)، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، آگاه، چاپ ششم.
- ۱۸- کمبل، جوزف، (۱۳۷۷)، قدرت اسطوره، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز، چاپ اول.
- ۱۹- کومن، فرانتس، (۱۳۸۶)، دین مهري، ترجمه احمد آجودانی، تهران، ثالث، چاپ اول.
- ۲۰- گاتری، ویلیام کیت، (۱۳۷۸)، افلاطون: جمهوری، ترجمه حسن فتحی، تهران، فکر روز، چاپ اول.
- ۲۱- لاوانی، هانری، (۱۳۸۵)، «اهمیت غار در میتراپرستی غرب»، مجموعه مقالات دین مهر در جهان باستان (مجموعه گزارش‌های دومین کنگره بین‌المللی مهرشناسی)، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، توس، چاپ اول.
- ۲۲- وارنر، رکز، (۱۳۹۵)، دانشنامه اساطیر جهان، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران، هیرمند، چاپ اول.
- ۲۳- یاحقی، محمدجعفر و یامشکی، سمیرا، (۱۳۸۸)، «تحلیل نماد غار در هفت پیکر نظامی»، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، ش ۴، صص ۴۳-۵۸.
- ۲۴- یشت‌ها، (۱۳۹۴)، گردآوری و تألیف ابراهیم پورداد، ویرایش فرید مرادی با مقدمه بهرام فره‌وشی، تهران، نگاه، چاپ اول.
- ۲۵- یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۹۰)، چهار صورت مثالی: مادر، ولادت مجدد، روح، چهره مکار، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد، به‌نشر، چاپ سوم.